

نقش تفاوت‌های بیولوژیکی زن و مرد در اعمال تبعیض‌های اجتماعی



سورناز بهبهانی

جنسیت، نابرابری فرصت‌های شغلی

تنها برای تامین نیازهای خود بلکه برای مرتفع نمودن مشکلات اقتصادی خانواده صورت می‌گیرد. اما متأسفانه هنوز این باور وجود دارد که تحت هر شرایطی زنان در درجه‌ی اول، مسوول امور خانه و بچه‌داری هستند. بدیهی است که این دیدگاه حتی در نوع شغل‌های محوله به زنان نیز کماکان لحاظ می‌شود به طوری که در اکثر مواقع این باور وجود دارد که باید شغل‌هایی نیمه‌وقت برای زنان در نظر گرفت که به نوعی مرتبط با وظیفه‌ی اصلی آنان باشد؛ کارهایی از جمله نگهداری از کودکان خردسال، پرستاری، مربیگری در مهدکودک‌ها و... در عین حال این دیدگاه موجب شده تا کار زنان در سراسر دنیا با مزد کم و شرایط نامساعد و نابرابر از نظر امنیت شغلی و امکانات پذیرفته شود و این در حالی است که زنان با وجود اینکه افرادی دوشغله محسوب می‌شوند، اما برای دریافت حقوق و مزایا به اندازه‌ی یک کار تمام وقت نیز دستمزد دریافت نمی‌کنند. زیرا همواره این باور نادرست وجود دارد که اولاً در شغل اصلی و مسوولیت خانه و بچه‌داری به وظیفه‌ی همیشگی خود عمل می‌کنند و دوم اینکه در کار نیمه وقت بیرون از خانه تنها به فکر کسب درآمد اضافی و مازاد بر



احتیاجات اولیه‌ی خود هستند. این نکته را نیز باید در نظر داشت که در بسیاری از مواقع عصر حاضر کار بیرون از خانه‌ی زنان نیز به صورت تمام وقت صورت می‌گیرد. اما این باور نادرست و تصویر غلط از شرایط شغلی و درآمدی زنان در دنیای امروز بیشتر از هر زمانی نمود می‌یابد. چه بسا بسیاری از زنان، ازدواج نکرده، بسیاری زنان سرپرست خانوار بوده و بسیاری دیگر نیز تنها بر حسب ضرورت‌های اقتصادی خانواده و چرخاندن چرخ زندگی خانوادگی مجبور به کار می‌شوند و کسب درآمد اضافی رویایی دور دست و غیرواقعی به نظر می‌رسد. بر اساس مطالعات انجام شده توسط «کوان»، مردان به طور متوسط ۵۰ ساعت در هفته به کار اصلی خود و همکاری در خانه می‌پردازند، در حالی

امری اکتسابی و تحمیلی در طول تاریخ جوامع مردسالار باشد. البته در اینکه تفاوت‌های بیولوژیکی میان زنان و مردان وجود داشته و از رازهای حیرت‌انگیز و زیبایی خلقت است، شکی نیست، اما سخن این جاست که این تفاوت‌ها هرگز نمی‌تواند و نباید که در نقش‌های اجتماعی و جایگاه و منزلت شهروندی افراد تاثیرگذار باشد. هر چند تقسیم کار بر اساس توانایی‌های جسمانی و روحی افراد از ابتدای تاریخ بشریت به انحاء گوناگون وجود داشته چنان که زنان در ابتدا و مقارن با دوران مدرن‌سالاری در تاریخ، مسوولیت نگهداری از فرزندان و کشاورزی را به عهده داشتند و مردان عهده‌دار وظیفه‌ی شکار بودند، اما بعید به نظر می‌رسد که افراد در آن روزگار برای شکار، شان و منزلت بالاتری از کشاورزی و مسوولیت امور داخلی خانه قابل شده باشند.

امروز هم تقسیم کار بر اساس قابلیت‌های ذاتی، فیزیکی و روانی زنان و مردان امری پذیرفتنی است؛ اما آنچه مدنظر است ارزش‌گذاری متفاوت و نابرابر میان کارهای تقسیم شده است. عاملی که موجب شده تا امروز آشپزی کردن زنان کم‌ارزش‌تر از خرید و فروش مردان در بازار کار قلمداد شود. اما متأسفانه جریان به همین نقطه نیز ختم نمی‌شود و چه بسا امروز بسیاری از زنانی که در سراسر دنیا همبای مردان در یک فعالیت اجتماعی مشابه حضور داشته اما از حقوق و مزایای کمتری بهره می‌برند. مثلاً امروزه در کشور هندوستان با وجود اینکه کارگران زن بخش اعظم نیروی کار کشاورزی را تشکیل می‌دهند، اما دستمزد آنها در مقایسه با مردان یک سوم است و این جریان به شکل‌های مختلف و بنابر مختصات جغرافیایی و میزان توسعه و پیشرفت حرکت‌های زنان در کشورهای مختلف متفاوت است، اما شرایط نابرابر دریافت دستمزد و ارتقای شغلی زنان در تمام جهان حتی در کشورهای پیشرفته و صنعتی به وفور به چشم می‌خورد. و این حاکی از حضور دست‌های پنهان قدرتمندی در نتیجه سیاست‌گذاری‌های جهانی است که منفعت خود را در حفظ موقعیت موجود برای زنان می‌دانند و این هیچ ربطی به ساختار بیولوژیکی زنان ندارد. به ویژه که در دنیای امروز، با وجود شرایط سخت معیشتی و اقتصادی، کار کردن زنان در بیرون از خانه نه

▼ نگره‌های جنسیتی نتیجه‌ی واقعیت‌های انکار ناپذیری است که در هر جامعه‌ای وجود دارد. واقعیت‌هایی که عوامل بسیاری در تثبیت، شکل بخشیدن و استمرار آن نقش داشته‌اند. مسأله‌ی زنان و مردان و تفاوت‌های موجود میان آنها همواره از مباحث مطرح در طول تاریخ قلمداد می‌شود. قرن‌هاست که مردها به واسطه‌ی جنسیتشان از امتیازهای بی‌شماری برخوردارند و زنان در زیر سایه سیاست‌های مردانه به نادیده گرفتن بسیاری از حقوقشان عادت کرده‌اند و متأسفانه هنوز هم با وجود تلاش‌های فراگیر زنان در سراسر جهان و جنبش‌های فعال حقوق زنان، این قشر از بسیاری جهات شهروند درجه دوم محسوب می‌شوند. یکی از مواردی که در طول تاریخ موجب شده تا امکان ظلم بر زنان میسر شود و بر مشکلات اجتماعی و فردی شان دامن زند، تکیه بر تفاوت‌های بیولوژیکی میان زنان و مردان است. بهانه‌ای که امروز اگرچه تا حدود زیادی نخ نما شده، اما همچنان دستاویزی برای اجحاف و تزییع حقوق زنان قرار می‌گیرد. همان گونه که تقسیم‌بندی افراد به طبقه‌های فرادست و فرودست در جوامع قرن‌ها است که شرایط نابرابری را برای انسان‌ها رقم زده است و واضح و بدیهی است که برای اعمال تبعیض میان دستمزد یک کارگر سیاه‌پوست با یک سفیدپوست و یا حتی تفاوت‌های فاحش اقتصادی و اجتماعی میان دو فرد از یک رنگ و یک نژاد که در گروه‌های مختلف از لحاظ قدرت اجتماعی طبقه‌بندی می‌شوند، تفاوت‌های بیولوژیکی هیچ گاه توجیه قابل قبولی نیست. حال بر این اساس می‌توان به راحتی دریافت که زنان نیز از شرایط مشابهی برخوردار هستند و به واسطه‌ی ساختار بیولوژیکی متفاوتشان نیست که همواره موقعیت‌های پست‌تر و نازل‌تری را احراز کرده‌اند و بنابراین، تبعیض و ظلم تحت عنوان تفاوت‌های بیولوژیکی تنها سرپوشی برای بهره‌برداری بیشتر از شرایط نابسامان امروز زنان برای آن دسته از افرادی است که همواره از ضعیف نگاه داشتن زنان سود می‌برند. در حقیقت همان گونه که نابرابری و پایمال شدن حقوق افراد که در سراسر نقاط دنیا به اشکال مختلف به چشم می‌خورد و نتیجه‌ی سیاست‌گذاری‌های کلان جهانی و سردمداران نظام‌های سرمایه‌داری، امری جبری و اکتسابی است؛ شاید به همان میزان نیز اعمال شرایط نابرابر و در نظر گرفتن موقعیت فرودست برای زنان در وضع قوانین و زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نابه‌هنجار آنان،

که ساعت کار مادران شاغل به طور متوسط در بیرون از خانه و در خانه ۸۵ ساعت در هفته است. پس در این شرایط با وجود تقبل کارهای سخت و طاقت‌فرسا، نابرابری در پرداخت حقوق زنان و مردان از سوی کارفرمایان نوعی بی‌عدالتی محسوب می‌شود که برای تغییر شرایط موجود باید حمایت‌های آگاهانه از سوی نهادهای مدنی انسان‌گرا و کانون‌های مدافع حقوق زنان صورت گیرد. هر چند پس از جنگ جهانی دوم با افزایش زنان شاغل به ویژه متاهل‌ها، قانون «دستمزد برابر و فرصت‌های برابر» وضع گردید، اما همچنان دیده می‌شود که بازار کار تفکیک شده و شرایط تبعیض‌آمیز همچنان به جای خود باقی است. کریستین دلفی، یکی از مهمترین نظریه‌پردازان رادیکال فمینیست معتقد است: جامعه‌شناسان اولویت را به نابرابری‌های طبقه‌ی شغلی داده‌اند اما تحقیقات خودشان اثبات می‌کند نابرابری جنسی نسبت به شغلی اولویت بیشتر و بنیادی‌تر دارد؛ او می‌گوید: «کارگر، نیروی کار خود را می‌فروشد در حالی که زن متاهل نیروی کارش را به رایگان واگذار می‌کند؛ حق انحصاری و نپرداختن مزد با هم ارتباط نزدیک دارند. عرصه‌ی کار رایگان در چارچوب رابطه‌ی شخصی و عام



(ازدواج) در اصل نوعی رابطه‌ی بردگی است».

هر چند همان گونه که گفته شد یکی از عوامل اعمال این تبعیض‌ها تکیه بر تفاوت‌های بیولوژیکی و توانایی‌های فیزیکی و روحی زنان بوده است و تقسیم کار و درآمد بر حسب جنسیت همواره وجود داشته است، اما حقیقت این است که طرح این مساله و تکیه بر آن تنها سرپوشی بر قانون‌های نابرابر و ذهنیت‌های نادرستی است که به ذهن و روح جامعه همواره تزریق شده، تا جایی که متاسفانه این باور نادرست در بسیاری از زنان نیز درونی شده و حرکت جریان‌های عدالت‌جو را گاه به تاخیر می‌اندازد و افسوس‌برانگیزتر اینکه به فراخور شرایط اجتماعی، سیاسی در جوامعی همچون ایران چنین زنانی جواز حضور

در مناصب تاثیرگذار را یافته و از چنین منظری به دفاع از حقوق هم‌نوعان خود می‌پردازند و طبیعی است که حضور ناآگاهانه زنانی با باورهای مردسالارانه موجب خشوندی تضييع‌کنندگان حقوق زنان را فراهم آورده و جریان اصلاحات در امور مرتبط با زنان را به تاخیر می‌اندازد. باورهایی که به موجب آن منزلت اجتماعی زنان در درجه دوم و پس از وظیفه‌ی مادام‌العمر خانه‌داری و همسر‌داری بی‌حقوق و مزایا قرار می‌گیرد و جداسازی جنسیتی کتب درسی و طرح‌هایی همچون کوتاه کردن دوره تحصیلی دختران برای فراهم آوردن امکان ازدواج زودتر آنان از جمله‌ی آنها به شمار می‌رود. باورهایی که هنوز هم حضور زنان در بسیاری از شغل‌ها و مناصب کلیدی را بیش از توان فیزیکی و روحی آنان می‌داند و در حقیقت اکثر کارهای حساس و پست‌های حایز اهمیت را شغل‌هایی مردانه قلمداد می‌کند. «آن اگلی» (۱۹۸۲) معتقد است: تقسیم کار جنسی ساخته و پرداخته‌ی اجتماع بوده و ربطی به تفاوت‌های طبیعی دو جنس ندارد. به عبارت دیگر باید پذیرفت که شغل‌ها تنها به واسطه‌ی شرایط اجتماعی در هر سرزمینی است که مهر مردانه و زنانه می‌خورند و به خودی خود چنین تقسیم‌بندی‌هایی پایه و اساس منطقی، علمی و انسانی ندارند. گفتنی است که با پیشرفت امکانات صنعتی و اجتماعی و تکنولوژی محور شدن جوامع به تدریج مسایل طبیعی و تفاوت‌های بیولوژیکی افراد کمترین نقش را در احراز پست‌ها و مناصب اجتماعی و سیاسی ایفا خواهد کرد. ضمن اینکه در دنیای پیشرفته‌ای که امروز برای جابه‌جایی میلیون‌ها دلار پول می‌توان در کمتر از یک دقیقه از طریق اینترنت اقدام کرد و با گسترش دانش و آگاهی فرهنگی نابیناها و ناشنواها نیز امکان ادامه تحصیل تا بالاترین رتبه‌ها را دارا هستند، دیگر نمی‌توان زنان را به بهانه‌ی بارداری و شرایط ویژه‌ی جسمانی‌شان از حضور فعال در صحنه‌های اجتماعی بازداشت. به ویژه اینکه با پیچیده‌تر شدن نقش‌های افراد و گسترش نهادهای اجتماعی، امروز وظیفه‌ی مهم نگهداری و پرورش کودکان نیز به شکل تخصصی‌تری در آمده و نهادهای مختلفی از جمله مراکز تفریحی، آموزشی و... بخشی از این مسوولیت را بر عهده گرفته‌اند و دیگر نمی‌توان بچه‌دار شدن را دلیلی بر تمام شدن استقلال شخصیتی و اجتماعی زنان در نظر گرفت. به طور مثال وزیر دفاع فعلی اسپانیا، کارمه چاکون ۳۷ ساله، زنی است که حتی در ماه‌های پایانی بارداری از ارتش اسپانیا سان دید و این مساله کوچک‌ترین خللی در انجام وظایفش ایجاد نکرد، که البته بازتاب بسیار گسترده‌ای نیز در اخبار و رسانه‌های جهان داشت. در عین حال امروزه تحقیقات پزشکی انجام شده حاکی از آن است که زنان از نظر قدرت بدنی و توان فیزیکی از مردان کمتر نیستند، بلکه در بسیاری جهات تنها با هم تفاوت دارند و گاه در مواجهه با برخی بیماری‌ها و مصایب فیزیکی و جسمانی قدرت مقابله‌ی بیشتری را دارا هستند. از این جمله می‌توان به میزان مقاومت و پایداری زنان در

مقابل کم‌خوابی یا بی‌خوابی اشاره داشت که در مقایسه با مردان از لحاظ بیولوژیکی سیستم جسمانی آنها به گونه‌ای خلق شده که این امکان را برایشان فراهم آورده است (شب‌زنده‌داری‌های پس از به دنیا آمدن نوزاد نیز موکد همین قضیه است). همچنین میزان پایداری زنان در مواجهه با گرما، سرما و شرایط جوی به مراتب بالاتر از مردان می‌باشد. در مقابل در انجام کارهای قدرتی و به عبارتی زور بازو زنان به خوبی مردان نیستند؛ هر چند در این زمینه‌ها نمی‌توان نسخه‌ای کلی پیچید. چه بسا تفاوت‌های جسمانی و مقاومتی در هر فرد با فرد دیگر متفاوت می‌باشد. حتی توان فیزیکی دو مرد یا دو زن در شرایط سنی مشابه نیز با هم قابل قیاس نیست و این تفاوت‌ها است که زیبایی‌ها و شگفت‌انگیزی‌های خلقت را صدچندان می‌کند. طبیعی است که جسم زن‌ها و مردها بر ذهن‌شان و روحیاتشان تاثیر می‌گذارد، اما این تمام ماجرا نیست. مثلا امروز موردی که در بسیاری از اوقات موجبات عقب راندن و سرکوب زنان را در صحنه‌های حساس تصمیم‌گیری‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی فراهم آورده، اعان بر حساسیت بالای روحی و مهر و عاطفه‌ی سرشاری است که در نهاد و سرشت زنان قرار داده شده است که صد البته در جریان‌های اجتماعی از این مساله نه به عنوان ویژگی و خصیصه‌ای مثبت بلکه همواره به عنوان عاملی برای تحقیر و ضعیف شمردن زنان مطرح بوده است. مثلا هنوز هم می‌شنویم که در بسیاری از نقاط جهان برای احراز مسند قضاوت و پست‌های کلیدی سیاسی از حضور زنان ممانعت به عمل می‌آید و یا زنان را در فعالیت‌ها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی به حاشیه می‌رانند در حالی که ثابت شده و آمارها نشان می‌دهد کشورهایی که زنان آن در راس مدیریت‌های اقتصادی و تجاری حضور پررنگ‌تری دارند، آن کشورها دارای اقتصاد سالم‌تر و امنیت اقتصادی بیشتری هستند. ضمن اینکه نباید از یاد برد بنابر ویژگی‌های ذاتی، زنان امکان جزءنگری، توجه و دقت بیشتر به مسایل پیرامون و جاری در زمان حال را دارا هستند؛ در حالی که مردان به واسطه‌ی قابلیت کل‌نگری و دوراندیشی در این زمینه از بسیاری زنان موفق‌تر نشان داده‌اند. بنابراین در دنیای امروز لزوم همکاری و مشارکت زنان و مردان به میزان برابر و براساس شایستگی‌های فردی آنان می‌تواند راهگشای حل بسیاری از معضلاتی باشد که بشر امروز با آن دست به گریبان است. سیمون دوبوار معتقد است: «ما زن به دنیا نمی‌آیم بلکه زن می‌شویم» و شاید زمان آن رسیده که بپذیریم جدا از ویژگی‌های طبیعی افراد، نوع نگرش، میزان آگاهی و تربیت انسان‌ها است که از آنها موجوداتی متفاوت می‌سازد و از یاد نبریم که متاسفانه امروز مرتبه و جایگاه اجتماعی آدم‌ها به اندازه‌ی شایستگی‌ها و قابلیت‌ها و تلاش‌های مستمرشان نیست. چه بسا اگر چنین بود امروز بسیاری از صاحبان قدرت و ثروت در جهان جای خود را به آزاداندیشان، متفکران و انسان‌هایی می‌دادند که برای لحظه‌لحظه‌ی عمرشان رنج کشیده و تلاش می‌کنند. زن یا مرد، مساله این نیست؛ باید انسان را باور کرد. ▲